

انواع سبک های شعری از ابتدا تا به امروز

چهارشنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۹۵، ۰۸:۱۳ ق.ط

انواع سبک های شعری از ابتدا تا به امروز

سبک روش مشخص بیان مطلب است یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است، و جهت درک این نحوه خاص بیان در انتخاب لغات، شکل جملات و اصطلاحات، صنایع ادبی، عروض و قافیه... باید دقت شود. تعریف جامع و مانع سبک دشوار است اما می توان آن را از دیدگاه های مختلف تقسیم کرد مثلاً برحسب نام افرادی که سبک شخصی داشته اند، یا درک مطلب، یا نوع زبان، یا موضوع. اما از همه مهمتر و معمول تر تقسیم سبک بنا بر دوره است:

انواع سبک ها :

۱. سبک خراسانی: نیمه دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم.
۲. سبک حد واسط یا دوره سلجوقی: قرن ششم
۳. سبک عراقی: قرن هفتم، هشتم، نهم.
۴. سبک حد واسط یا مکتب وقوع و واسوخت: قرن دهم
۵. سبک هندی: قرن یازدهم و نیمه اول دوازدهم.
۶. دوره بازگشت: اواسط قرن دوازدهم تا پایان قرن سیزدهم.
۷. سبک حد واسط یا دوران مشروطیت: نیمه اول قرن چهاردهم
۸. سبک نو: از نیمه دوم قرن چهاردهم به بعد.

اشاره ای به شعر ایران پیش از اسلام :

در ایران پیش از اسلام زبان های متعددی وجود داشته است که از همه مهم تر زبان های پارسی باستان، اوستایی و پهلوی شمالی و جنوبی است. جز در مورد پارسی باستان که در وجود شعر در آن زبان تردید است در وجود شعر در سایر زبان ها هیچ شکی نیست.

اگر اشعار پهلوی یعنی اشعار به زبان های محلی بعد از اسلام را از این لحاظ بررسی کنیم، به نتیجه واحدی می رسیم. شمس قیس رازی که دو بیتي امثال باباطاهر و بندار رازی را به لهجه فارسی دری می خواند آنها را گاهی به مفعولاتن و گاهی فاعلاتن و گاهی مفاعیلن تقطیع می کرد، حال آن که وزن کلی مفاعیلن مفاعیلن فعولن است.

برخی از فحولات هم کاملاً غیر عروضی است (یعنی هجایی) مثل چهارخانه (دو بیتي) های شرف شاه شاعر گیلک زبان قرن هشتم.

سبک خراسانی :

سبک شعر فارسی دری را از نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم سبک خراسانی می نامند. از آنجا که نخستین آثار نظم و نثر زبان جدید فارسی بعد از اسلام در ناحیه خراسان بزرگ پیدا شد، به سبک این آثار، خراسانی گفته اند. خراسان بزرگ شامل خراسان کنونی، افغانستان و تاجیکستان کنونی، سرزمین های ماورا النهر و ترکستان... هم بود، از این رو در بحث های تاریخ ادبیات و سبک شناسی حدود نیم قرن پیش گاهی به سبک خراسانی، سبک ترکستانی هم گفته اند.

سبک خراسانی به لحاظ تاریخی سلسله های طاهری و صفاری و سامانی و غزنوی را در بر می گیرد. البته بحث اصلی به دوره سامانیان و غزنویان است.

شاعران این دوره عبارتند از:

۱. ابو سعید ابوالخیر

۲. فخرالدین اسعد گرگانی

۳. باباطاهر

۴. اسدی طوسی

۵. ازرقی هروی

۶. قطران

۷. ناصر خسرو

مختصات سبکی شعر خراسانی :

الف) مختصات زبانی:

زبان فارسی در این دوره زبان مادری گویندگان است یعنی گویندگان این دوره بر خلاف دوره های بعد زبان فارسی را از روی آثار ادبی از خود نمی آموختند، از این رو زبان ایشان طبیعی و ساده و روان است و در آن تعقید و ابهام نیست. اما اگر امروزه برای ما برخی از لغات آن مهجور و دشوار می نماید، به سبب آن است که خراسان بزرگ منطقه بسیار وسیعی بود و لهجه های مختلفی چون سعدی و خوارزمی در آن رایج بود. شعر این دوره مشتمل بر مجموعه ای از لغات است بسا مد آن در دوره های بعد کم می شود و یا یکسره از بین می روند:

برخی از لغات پر استعمال این سبک از نظر فکری هم جالب اند.

ب) مختصات فکری:

۱. شعر این دوره شعری شاد و پر نشاط است و روحیه تساهل و خوشباشی را تبلیغ می کند و از محیط های اشرافی و گردش و تفریح و باغ و بزم سخن می گویند.

۲. شعری واقع گراست و اوضاع دربارها، محیط زندگی، روابط ارباب و کنیز و غلام، تفریحات و مواقع لشکر کشی ها و جنگ را منعکس می کند به طوری که از برخی از اشعار عنصری می توان لشکر کشی و حوادث جنگی را به نحو دقیق تاریخی استخراج کرد و در آن از امور ذهنی و خیالی خبری نیست.

۳. شاعران با معارف پیش از اسلام آشنا هستند.

۴. معشوق مقام والایی ندارد و حتی گاهی مقام او پست است. این مشخصه از مشخصات بارز این سبک است.

۵. جنبه های عقلانی و تعادل بر جنبه های احساسی و اغراق چیره است.

۶. روحیه حماسی بر اشعار این دوره حاکم است.

۷. برونگراست و هر چند دقایق امور عینی را وصف می کند اما با دنیای درون و احساسات و عواطف و هیجان ها و مسائل روحی سروکار ندارد.

۸. موضوعات شعری از قبیل مرثیه و حکمت و موعظه و لغز و چیستان و خمیره و حماسه و غنا (تغزل) و داستان سرایی در آن هست اما موضوع اصلی مدح ممدوح و سپس وصف بزم می و معشوق است و همه مهارت و اطلاعات شاعر در خدمت این قصد اصلی (قصیده) یعنی مدح است.

۹. اشاره به معارف اسلامی و حدیث و قرآن در آن کم است و آن چه هست عمیق نیست.

۱۰. شعر این دوره از پند و اندرز خالی نیست ولی این پند ها بیشتر جنبه عملی و ساده دارند.

ج) مختصات ادبی:

۱. قالب شعری مسلط قصیده است.

۲. استفاده از بدیع و بیان به صورت طبیعی و معتدل است و هر چه به جلوتر بیاییم متشخص تر می شود.

صنایع بدیعی این دوره بیشتر لفظی از قبیل موازنه و اشتقاق و رد الصدرالی العجز و لف و نشر و انواع سجع و تجنیس است و از صنایع معنوی بیشتر به موارد ساده ای چون تضاد و مراعات النظیر اعتنا دارند و توجه هنری به انواع ایهام (ایهام تناسب، ایهام تضاد، ایهام ترجمه، استخدام...) مطرح نیست.

۳. یکی از ابزارهای مهم ساخت شعر در این سبک استفاده از موازنه است.

۴. قافیه و ردیف هر چه به عقب تر برویم ساده تر است.

۵. توصیف قوی است و از جزئیات طبیعت از قبیل انواع گل ها و پرنده ها و باغ و می و مطرب و باده و برف و تیغ و رنگین کمان و اسب... توصیفات دقیقی شده است. رایج ترین وسیله توصیف تشبیه است.

۶. تشبیهات مرکب حسی زیاد است.

۷. در آغاز چون شعر با موسیقی همراه بود، بحوری دیده می شود که امروزه مطبوع نیست، این اوزان بعد ها متروک شدند.

۸. از قوا لب قدیم، تمام مطلع و مسمط قدیم (شعر مسجع) دیده می شود.

شعر قرن ششم :

علل تغییر سبک خراسانی :

سلجوقیان ایرانی نبودند و در آغاز توجهی به رسوم و آیین های ایرانی نداشتند و از راه و رسم اداره کشور به سنت قدیم سامانی و غزنوی بی خبر بودند. آنان مردمی چادر نشین و بدوی بودند. طغرل اصلاً سواد نداشت. به قول بیهقی مثنوی نو خاسته بودند. تکیه اصلی آنان به دو چیز بود دین و خلیفه و روسای تصوف و در بدو کار به ادب و فرهنگ علاقه نداشتند. علل مهم تغییر اوضاع و احوال اجتماعی و در نتیجه تغییر سبک در دوران ایشان عبارت است از:

۱. اختلاط مردم خراسان و عراق

۲. درسی شدن فارسی دری

۳. رواج تصوف و فعالیت صوفیان

۴. تاسیس مدارس دینی و رواج معارف اسلامی

۵. از بین رفتن نهضت شعوبیه

۶. عدم توجه سلجوقیان در آغاز کار به شعر و شاعری و رواج غزل

۷. انهدام نسل فضلائی سابق

۸. هرج و مرج حاصل از اختلاف بین ا مرا و جنگ های داخلی.

سه دبستان شعری در قرن ششم :

در قرن ششم سه مکتب شعری در ایران دایر بود:

۱. سبک خراسانی: هنوز کسانی (مثلاً معزی و ادیب صابر) کم و بیش به همان سبک کهن قصیده می گفتند. این شاعران معدودند و نقش مهمی ندارند.

۲. سبک آذربایجانی: یعنی شعری که در حوزه اران پیدا شد و نمایندگان آن خاقانی و نظامی و مجیر و فلکی هستند. سبک آذربایجانی هر چند سبک مستقلی است اما می توان بنیاد زبانی آن را همان زبان کهن فارسی یعنی زبان سبک خراسانی دانست اما فکر و مختصات ادبی بیشتر به سبک عراقی نزدیک است.

۳. سبک جدید بینا بین یا سبک عهد سلجوقی: سبکی است بین خراسانی و سبکی که بعد ها شکل می گیرد و به آن سبک عراقی می گویند. شاعران این دوره مانند انوری و ظهیر دو جنبه ای هستند هم قصیده می گویند و هم غزل. غزل آنان متمایل به سبک عراقی و قصیده آنان متمایل به سبک خراسانی است بدون آن که دقیقاً این و آن باشد.

سبک عراقی :

حمله مغولان و پی آمد های آن :

بر روی کار آمدن سلجوقیان اوضاع را برای تغییر سبک مناسب کرده بود و چنان که ملاحظه شد دو جریان شعری سبک بینا بین و آذربایجانی از سبک خراسانی فاصله گرفته بودند و به سوی سبک عراقی می رفتند. حمله مغولان و دگرگونی کامل اوضاع اجتماعی یکسره سبک خراسانی را محو کرد و سبک عراقی رواج تام یافت.

سبک عراقی دو مختصه مهم دارد و آن عرفان و غزل است.

شیوع عرفان :

در دوره سلجوقیان عرفان در ایران رواج یافت. بعد از حمله مغول روحیه ایرانیان شکست خورده و احتیاج به سخنان آرام بخش بود.

از شاعران قرن ششم که در سخن آنان مطالب شرعی و عرفانی و به طور کلی اخلاقی و معنوی دیده می شود سنایی و خاقانی و نظامی معروفند.

سنایی نخستین شاعر بزرگی است که عرفان را به طرز وسیعی وارد شعر کرد و کتاب مستغنی نیز در این باب موسوم به حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه پرداخت.

پس مراد از شعر شرعی یا شعر آغازین عرفانی تا حدود زیادی شعر اخلاقی و مو عظه و تنبیه است که در مقابل شعر دنیوی سبک خراسانی و شعر شاعرانی که در فسق و فجور داد سخن داده اند به وجود آمده است
سر انجام حافظ در قرن هشتم شعر شعرا و شعر اولیا را در هم آمیخت و شعر کیمیا ساخت و به این منازعه پایانی پر معنا بخشید.

رواج غزل:

قبلاً گفتیم دو مشخصه مهم شعر مکتب عراقی یکی نفوذ و بسط عرفان و دیگری پیدا شدن و رواج غزل است.
غزل در آثار قدما به چهار معنی مختلف آمده است:

۱. غزل به معنی مقطعات چند بیتی که ملحون بود.

۲. غزل به معنی تغزل قصیده.

۳. غزل به معنی مطلق شعر عاشقانه و حتی معادل ادب غنایی.

۴. غزل به معنی مصطلح یعنی یکی از قالب شعری که در قرن ششم رواج یافت و در قرن هفتم به اوج خود رسید و تا هم امروز ادامه دارد.

منشا غزل:

هر گاه تاریخچه غزل را از آغاز شعر فارسی مطالعه کنیم می بینیم که تا آغاز قرن ششم عصر تغزل یعنی قصیده است نه غزل. تا زمان سنایی (متوفی در ۵۳۵) قالب غزل خیلی کم است.

شاعران قرن ششم که معمولاً دو جنبه بی هستند و هم غزل و هم قصیده دارند باز در اساس قصیده گو محسوب می شوند مثلاً معزی در مقابل ۴۶۱ قصیده فقط ۵۹ غزل دارد.

غزلیات قدیم کاملاً شبیه تغزل هستند و اسلوب آن ها اسلب شعر خراسانی است. زبان ساده ای دارند و چندان از بدیع و بیان سود نبرده اند. موضوع آن ها عشق زمینی و مادی است و از عرفان یا معانی عالی و علو معشوق در آن ها خبری نیست.

تغزل هم معمولاً در وصف معشوقی بود که چندان مقام و لایبی نداشت و حتی گاهی کنیز یا غلام شاعر بود.

غزل همان تغزل است که در اوایل قرن ششم به سبب کسادی بازار مدح از قصیده جدا شد.

اما در قرن ششم در دیوان شاعران قصیده پرداز از قبیل قطران و مسعود و ادیب صابر و انوری و خاقانی و مجیر غزلیات بسیاری است. چنان که مکرراً اشاره شد بی توجهی شاهان سلجوقی در اوایل کار به شاعران (نسبت به دوره غزنوی) باعث شد که شاعران کم و بیش به غزل هم توجه کنند یعنی به جای مدح ممدوح به مدح معشوق و به جای توصیف طبیعت به بیان عواطف و احساسات خود پردازند و به طور کلی از قصیده گاهی به تغزل آن بسنده نمایند.

غزل قرن ششم به طور کلی غزل حد وسط است یعنی به آن پختگی غزل قرون هفت و هشت نیست مانند اشعار:

۱. سنایی

۲. خاقانی

۳. نظامی

۴. انوری

۵. جمال الدین اصفهانی

۶. ظهیر فاریابی

چنان که قالب مسلط در سبک عراقی غزل است.

سعدی

دیوان سعدی اوج غزل عاشقانه است. باید توجه داشت که در قرن هفتم عرفان رواج کامل یافته بود و از آن تاریخ به بعد کمتر شاعری است که به عرفان گوشه چشمی نداشته باشد و این نکته در مورد سعدی هم صادق است، اما به طور کلی غزل سعدی عاشقانه است نه عارفانه و نیز می توان گفت که عمده نه عاشقانه صرف است و نه عارفانه محض.

زبان سعدی ساده و روان و معیار کامل فصاحت و بلاغت است.

پایان عمر قصیده سنتی :

چنان که قبلاً اشاره کردیم بر اثر تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی به بنیان رفیع قصیده در قرن ششم ضربه های غیر محسوسی وارد شده بود و از جمله غزل در مقابل قصیده سر بر فراخته بود یا کسی نی چون مسعود سعد در کنار و گاهی به جای مدح به بیان عواطف و احساسات خود پرداخته بود و به طور کلی حال و هوای قصیده پردازان ادب فارسی در همین قرن می زیستند. اما از قرن هفتم به بعد اولاً قصیده به شدت در مقال غزل عقب نشست و ثانیاً به طور کلی حال و مطرح آن دگرگون گشت و / نخستین کسی که این تغییر را به صورت جدی حس و مطرح کرد استاد غزل سعدی است و بعد از او عطار و مولوی هستند که اوج غزل عرفانی در مولوی است و می توان به شاعری دیگری از جمله «امیر خسرو دهلوی» و «حسن دهلوی» اشاره کرد.

شاعران گروه تلفیق :

اکثر شاعران مهم قرن هشتم شاعرانی هستند که به هر دو شیوه غزل عارفانه و عاشقانه توجه دارند. ما به شاعران، شاعران گروه تلفیق می گوئیم.

از جمله ی آنها:

۱. اوحدی مراغه ای

۲. خواجه

۳. عماد فقیه کرمانی

۴. سلمان ساوجی

۵. ناصر بخارایی

۶. حافظ

دایره غزل فارسی :

سیر تکامل غزل عارفانه و عاشقانه را از سنایی به حافظ به صورت دایره زیر خلاصه می کنیم:

مختصات سبک عراقی

سبک عراقی از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن دهم به مدت ۳۰۰ سال در زمان مغولان و ایلخانان مغول و تیموریان سبک ادبیات فارسی بود. مختصات آن عبارت است:

۱. به لحاظ زبان: چهارچوب، همان چهارچوب فارسی قدیم یعنی زبان سبک خراسانی است که بسیاری از مختصات کهن خود را با لکل از دست داده است و در عوض تا حدودی مختصات جدید یافته است و آن مقدار از مختصات سبک خراسانی هم که در آن مانده است به لحاظ بسا مد با دوره قدیم متفاوت است.

۲. از نظر فکری: اگر شعری عاشقانه باشد دیگر مقام معشوق پست نیست بلکه چنان والاست که قابل با معبود است و اگر عرفانی باشد، عرفانی است که دیگر از شرع و پند و اندرز و اخلاق (که در قرن ششم مرسوم بود) دور شده است و حتی شرع و پند و اندرز و اخلاق (که در قرن ششم مرسوم بود) دور شده است و حتی مسائلی به آن افزوده شده که در عبارت مشایخ قدیم سابقه نداشته است. مسائل مهم عرفانی مطرح در شعر این دوره عبارت است از: وحدت وجود، تفوق عشق بر عقل، استناد به حدیث قدسی کنزاً، مسأله تجلی و ظهور، ستایش شراب و بی خودی و بی خردی... اما در کنار این ها حمله به زاهد و صوفی هم مرسوم است.

مقایسه مختصات فکری سبک خراسانی و عراقی:

خراسانی:	عراقی:
ستایش خرد	ستایش عشق
اعتدال در اغراق	غلو و مبالغه
فقدان عرفان	رواج عرفان
تفکر حماسی	تفکر غنایی
شادی گرایی	غم گرایی
وصال	فراق
واقع گرایی	آرمان گرایی
عینیت یا توجه به دنیای بیرون	ذهنیت یا توجه به دنیای درون
توجه به حماسه ملی ایران	توجه به معارف اسلام
مناعت و غرور	زبونی
پستی مقام معشوق	علو مقام معشوق
عدم توجه به علوم	بازتاب علوم

۳. از نظر ادبی: قالب مسلط در این دوره غزل است که اندک اندک به لحاظ تعداد ابیات و تخلص وضعی ثابت می یابد. تخلص در شعر قبل از مغول وضع ثابتی نداشت و حتی سعدی گاهی در بیت ما قبل آخر تخلص کرده است توجه به بیان و بدیع زیاد می شود.

سبک شعر حد واسط سبک عراقی و هندی :

مختصات شعر حد واسط :

۴. به لحاظ زبانی: زبانی که در برخی از شاعران (مثلاً با افغانی) نه مثل زبان سبک عراقی فصیح و بلیغ است و نه مثل زبان برخی از شاعران سبک هندی عامیانه، اما کلاسی توجهی به زبان و ورود لغات عامیانه و عدم توجه به درستی جملات و ترکیبات در آن مشهود است، مخصوصاً در اشعار مکتب وقوع. این زبان زبان مردم همان دوره است. در سبک شناسی بحث غلط و درست مطرح نیست بلکه هر تغییری مختصه سبکی محسوب می شود. به هر حال زبان نسبت به زبان قدیم کاملاً تغییر کرده است و بسامد مختصات زبان قدیم در آن به حداقل رسیده است. اما برخی از شاعران به سبب تتبع در اشعار کهن از مختصات زبانی شعر کهن استفاده می کنند:

مرا ز راه عشق خردسالی
از این نورس گلی، نازک نهالی
وحشی بافقی

که در آوردن صفت « از این » و « ی » بکار برده است.

۵. به لحاظ فکری: مبتنی بر بیان مطالب جزیی و حالات عاشق و معشوق در ماجراهای عاشقانه است. در اجتماعی که عاشق و معشوق آزادانه یکدیگر را نمی دیدند و در مجالس هر حرکت آنان در نظر دیگری جنبه رمزی داشت و پای رقیبان هم در میان بود معشوق باید مذكر باشد.

۶. از نظر ادبی: ساده است و چندان از بدیع و بیان استفاده نمی کنند مگر از صنایع عادی و مستعمل بدیعی و تشبیهات و استعارات تکراری. قالب مسلط غزل است و ترکیب بند هم رایج است. شعر این دوره از رده اشعار ساده و روان شعر فارسی است.

سبک شعر هندی :

انقلاب اجتماعی دیگری که باعث تغییر سبک شد حکومت سلسله صفوی است که جهان بینی شیعی داشت. تغییر مذهب و رواج شیعه از عوامل مهم در تغییر تفکر و بیان یعنی تغییر سبک است. بدیهی است که نباید پنداشت که بدین ترتیب ادبیات دوره صفوی صرفاً ادبیات مذهبی است، زیرا روابط بین علت و معلول در مسائل اجتماعی و فرهنگی پیچیده و بغرنج و غالباً غیر مستقیم است. ایران در زمان صفویه تجدید حیات کرد و به عظمت و رفاه اقتصادی رسید. سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت ۱۵۰ سال در ادبیات فارسی رواج داشت.

اشاره ای به عوامل پیدایش سبک هندی

۱. مذهب

حکومت صفویه ایدئولوژی مذهبی شیعه را ترویج می کرد و به شعر مدحی و درباری توجه نداشت. لذا شاعران به دنبال قصیده و شعر مدحی نرفتند. علاوه بر این به شعر عاشقانه و زمینی هم بهایی نمی داد و از طرف دیگر با آموزه های سنتی عرفانی علی القاعده در تضاد بود. از این رو توجه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزها و تمثیل های کهن در زبانی جدید معطوف شد. بیرون آمدن شعر از دربار و از بین رفتن طبقه شاعران درباری در معنای قدیمی و سنتی آن باعث شد که همه اصناف حق ادعای شاعری بیا بند زیرا دیگر شعر و شاعری در انحصار طبقه خاصی نبود و شاعر بودن شرایط خاصی از قبیل فضل و آشنایی با ادب عرب و عجم نداشت.

۲. سفر به هند

عدم درآمد از شعر مدحی باعث شد که شاعران جهت امرار معاش یا ثروت اندوزی به دربارهای هند روی آوردند. زیرا آنجا هنوز به آیین قدیم بازار قصیده و مدح رونق داشت. شاعران به طلب پول و به اصطلاح نظامی عروضی در طلب «انتجاع» به هند می رفتند و در دربارهای آنجا به مقام ملک الشعرائی دست می یافتند و پس از کسب شهرت و ثروت معمولاً به ایران باز می گشتند. آشنایی با تفکرات هندوان و معارف آنان هم شاید تا حدودی در تغییر سبک دخیل بود.

باید توجه داشت که در این دوره فرهنگ ایران نسبت به فرهنگ هند، فرهنگ برتر بود و بر طبق اصول جامعه شناسی این فرهنگ فروتر یعنی فرهنگ هندی بود که از فرهنگ ایرانی تاثیر می پذیرفت.

۳. توسعه اصفهان

اصفهان که پایتخت و محل اجتماع شعرا و فضلا بود توسعه بی سابقه ای یافت و تبدیل به مادر شهر و به اصطلاح متروپولیتن Metropolitan گشت. حتی می توان گفت که اصفهان در آن زمان شهری صنعتی بود و در آن کارخانه های متعدد قالی که اصفهان در آن زمان شهری صنعتی بود و در آن کارخانه های متعدد قالی بافی و شیشه گری و کاشی سازی ... مشغول به کار بودند.

صائب می گوید.

در کارخانه ای که ندانند قدر کار از کار هر که دست کشد کاردان تر است

به جز اصفهان شهرهای دیگر ایران هم رشد و توسعه و شور و جنبشی یافتند. مثلاً کاشان از مراکز مهم شاعران و هنرمندان و دانشمندان بود. هنوز از کاروانسراها و پل ها و مدرسه ها و راه های دوره صفوی چیزی باقیست. اوج رشد اقتصادی و شهرسازی در دوره شاه عباس کبیر است.

۴- رفاه اقتصادی

رفاه اقتصادی مردم در دوره صفویه و آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت (تجارت خارجی، روابط پولی، واردات و صادرات) و کسب و کار این امکان را برای همه مردم پدید آورده بود که هر کس به وسع خود به نحوی به امور فرهنگی از جمله ادبیات و شعر و شاعری هم بپردازد. در تاریخ ها و سفرنامه های این دوره از قهوه خانه های اصفهان سخن گفته اند که شاعران در آنجا جمع می شدند و به مشاعره و مناظره و نقد ادبی می پرداختند و گاهی شاه نیز در این محافل حضور می یافته است.

۵- علاقه شاهان صفوی به فرهنگ

هر چند شاهان صفوی در نفوذ زبان ترکی در ایران سهم فراوان دارند اما کم و بیش به زبان فارسی هم کتاب نوشته اند یا شعر گفته اند یا به ادب توجهی نشان داده اند. شاهان صفویه مقام شیخی و رهبری طریقت داشتند و از این رو می باید خود را در مقام فرهنگی والایی نگاه می داشتند و علاوه بر این بار روسای مذهب در تماس نزدیک بوده اند و از طرف دیگر رقبایی چون شاهان عثمانی و هندی داشتند که همه به مسائل فرهنگی توجه داشتند. این عوامل باعث شده بود که به طور کلی شعر و شاعری و هنر و معماری مورد توجه قرار گیرد. هنر هایی چون قالی با فی، سفالگری، شیشه سازی، نقاشی، تذهیب و خوشنویسی در دوران صفویه رشد فراوان یافتند. بهزاد(زمان شاه اسماعیل) و رضا عباسی(زمان شاه عباس) از مفاخر هنرند.

ابهام در سبک هندی :

باید بین دو مصراع از طریق تشبیه، ربط معنایی باشد و شرایط این است که این ربط یعنی وجه شبه(یا را بطه لف و نشری) حتی المقدور تازه باشد.

کسانی در این دوره بودند که حکم منتقد ادبی را داشتند و همین که شاعری بیتی می خواند، سابقه مضمون سازی را و ایجاد رابطه را یا وجه شبه را می گفتند و شاعر را متهم به سرقت با تقلید می کردند. کلیم در اشاره به آنان می گوید:

ولی علاج توارد نمی توانم کرد مگر زبان به سخن گفتن آشنا نکنم

البته مصراع محسوس باید تازه باشد و گرنه بی شک موضوع یا مصراع معقول مسلماً در اکثر موارد تکراری است به قول صائب:

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت در بند این مباحث که مضمون نمانده است

دو شیوه در سبک هندی

شاعران سبک هندی دو گونه اند: ۱- مثال صائب و کلیم و حزین یعنی بزرگان سبک هندی که اولاً ابیات آنان قابل فهم است یعنی را بطه تشبیهی بین مصراع معقول و محسوس(تبدیل موضوع به مضمون)، معتدل و لطیف است و بین ابیات آنان به سبک قدما ارتباط است و شعر کم و بیش وحدت موضوعی یا ارتباط عمودی دارد.

و ثالثاً بسامد ابیاتی که ساختار سبک هندی داشته باشد در شعر آنان خیلی زیاد نیست.

دوم شاعرانی که به آنان خیال بند و رهروان طرز می گویند که معمولاً معروف نیستند و سبک هندی را به سوی ا قول بردند. اولاً بنای شعر آنان بر تک بیت است و ثانیاً بسامد ابیات هندی در آنها بسیار زیاد است و ثالثاً فهم رابطه دو مصراع آنان دشوار است و رابعاً در زبان سهل انگارند.

معروفترین شاعران سبک هندی

۱- کلیم کاشانی یا همدانی

۲- میرزا صائب اصفهانی یا تبریزی

۳- عبد القادر بیدل دهلوی

۴- شاعر معاصر استاد محمد سهرابی

مختصات سبک هندی

۱- رو آوردن طبقات مختلف مردم به شعر- که عمده تحصیلات ادبی نداشتند- باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یا بد و از این رو خون تازه ای در زبان شعر دمیده شد. از طرفی وسعت دایره واژگان شعر گسترش یافت و از سوی دیگری بسیار از لغات ادبی قدیم از صحنه شعر رخت بر بست به نحوی که می توان گفت زبان از لغات ادبی قدیم از صحنه شعر رخت بر بست به نحوی که می توان گفت زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی است و دیگر از مختصات زبان قدیم مخصوصاً سبک خراسانی در آن خبری نیست.

۲- فکر: شعر هندی شعری معنی گراست نه صورت گرا و شاعران به معنی بیشتر توجه دارند تا به زبان. به قول یکی از ادبا هیچ معنا و مضمونی در جهان نیست که در شعر صائب نیامده باشد. او از گل قالی، تند باد بیا بان و تبخال مضمون ساخته است.

شعر سبک هندی شعر مضمون است نه موضوع، اما از آنجا که حد موضوعات رسمی ادبی شکسته شده است، هر موضوعی می تواند در ادبیات مطرح شود و این نهایتاً به سود ادبیات فارسی تمام شده است.

۳- ادبیات: در سبک هندی چندان به بدیع و بیان توجه نمی شود. البته تشبیه اساس هندی است اما از دیگر امور بدیعی و بیانی جز به صورت طبیعی و تصادفی خبری نیست زیرا شعرای سبک هندی شعر مضامین اعجاب انگیز و ایجاد رابطه های غریب است.

سبک شعر نو :

در دوران معاصر تحول اجتماعی مهمی که می توانست تفکر و در نتیجه سبک را تغییر دهد انقلاب مشروطه بود. انقلاب مشروطیت یکی از مهمترین عوامل تغییرات اجتماعی و سیاسی و مخصوصاً فرهنگی در تاریخ ایران است و از این رو مهمترین تغییر سبکی را در پی داشت که سبک نو در شعر و نثر باشد، به این معنی که یکسره ادبیات عمده به لحاظ فکری- به دو بخش کهن و نو تقسیم شد. هیچگاه بین سبک های ادبی پیش تا این حد اختلاف نبوده است. سه شیوه در شعر نو رایج است:

شعر آزاد: که وزن عروضی دارد اما جای قافیه ها مشخص نیست: اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد و سهراب سپهری (هر کدام کم و بیش با سبک مخصوص به خود) در این طبقه جا می گیرند.

شعر سپید: که هر چند آهنگین است اما وزن عروضی ندارد و جای قافیه ها هم در آن مشخص نیست. در این شیوه فقط شعر احمد شاملو معروف است.

شعر موج نو: که نه تنها وزن عروضی ندارد بلکه معمولاً آهنگین هم نیست و قافیه هم ندارد و فرق آن با نثر معمولاً در ارائه مطلب و نحوه خاص بیان و بطور کلی در تخیل شعری است. شعر موج نو به دشواری و تعقید معروف است. از میان این سه شیوه، شعر آزاد مقبولیت بیشتری یافت و معروف ترین و معقول ترین و موفق ترین اشعار شعر نو به این شیوه است.